

گفت‌و‌گو با عبدالحسین آذرنگ

درباره ترجمه و ویرایش (۲)

علی خزاعی‌فر: جناب آقای آذرنگ، در شماره قبل از منظری تاریخی به مسئله ویرایش در ایران پرداختیم. قرار شد در این شماره به جنبه‌های عملی ویرایش بپردازیم. تا آنجا که من می‌دانم اولین بار در موسسه فرانکلین بود که ترجمه را با اصل آن مطابقت می‌دادند، یعنی ویرایش ترجمه محدود به ویرایش ادبی نبود بلکه مطابقت با اصل را هم شامل می‌شد. الان در عرف نشر در ایران مطابقت با اصل جزئی ضروری از ویرایش است یا این که ویرایش صرفاً به جنبه زبانی یا ادبی ترجمه محدود است؟

عبدالحسین آذرنگ: حدود یک سالی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سه موسسه انتشاراتی تقریباً همزمان فعالیت خود را آغاز کردند: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ انتشارات نیل؛ موسسه انتشارات فرانکلین. اختلاف زمان تأسیس آنها اندک است و به همین علت هم در باب اینکه کدامیک نخستین گام را در مقابله و ویرایش ترجمه‌ها برداشته‌اند، اختلاف نظر هست. اسماعیل سعادت، مترجم و از پیشکسوتان بزرگ ویرایش، که با بنگاه ترجمه و نشر کتاب همکاری داشته، گفته است که آن بنگاه پیش از موسسه انتشارات فرانکلین مقابله ترجمه با متن اصلی را آغاز کرده است. او که زبان فرانسوی می‌داند و از فضل و دقت و سلامت نثر هم برخوردار است، ترجمه‌های فرانسوی را با اصل مقابله می‌داد. ابوالحسن نجفی، مترجم و از دیگر پیشگامان بزرگ ویرایش، از بنیادگذاران موسسه انتشارات نیل، حدوداً همزمان با اسماعیل سعادت، مقابله ترجمه اثری از فرانسوی را آغاز کرد. در خاطراتش، چاپ شده در کتاب *جشن‌نامه ابوالحسن نجفی*، گفته است که محمد قاضی، از مترجمان برجسته، کتاب *ساده دل* ولتر را از فرانسوی به فارسی ترجمه کرده و برای چاپ به انتشارات نیل سپرده بود. او [نجفی] به ابتکار خودش ترجمه را با متن اصلی آن مطابقت داده، در خلال مطابقت به اشکالاتی برخورد، آنها را با قاضی در میان گذاشته و قاضی هم گشاده‌رویی نشان داده و اصلاحات پیشنهادی را اعمال کرده است.

چندسالی در موسسه انتشارات فرانکلین، و بعدها در دایره‌المعارف جزو همکاران ابوالحسن نجفی بودم. مدت نه‌چندان کمی هم هفته‌ای یکی دو روز که دو یا چند نفری پیاده

به رستورانی می‌رفتیم و ناهار می‌خوردیم، بسیاری صحبت‌ها در میان راه پیش می‌آمد، از جمله درباره ترجمه، ویرایش، فعالیت‌های انتشاراتی، مطالب روز و نظایر اینها. ابوالحسن نجفی در همین دیدارهای ناهارخوران به ما گفت که مقابله ترجمه و ویرایش ترجمه را خودانگیخته و پیش از آشنایی با فعالیت‌های موسسه انتشارات فرانکلین آغاز کرده است. بنابراین، حق تقدم را به انتشارات نیل می‌داد، به‌ویژه با توجه به امکانات محدود مالی و تشکیلاتی آن موسسه انتشاراتی در مقایسه با دو ناشر دیگر که دست و بال‌شان بسته نبود. نیل در آغاز کارش سرمایه‌چندانی نداشت و نمی‌توانست سالی بیش از چند کتاب منتشر کند. این نکات را قدری به تفصیل عرض می‌کنم، به این دلیل که جزئیات آنها شاید بتواند بر دقت تاریخ ویرایش در ایران بیافزاید. در تاریخ ویرایش، با آن که زمان خیلی زیادی از آغاز دوره جدید آن نگذشته است، نقص و خلأ اطلاعاتی زیاد است. از خود کتاب‌های ترجمه و انتشار یافته از سوی آن سه موسسه انتشاراتی از حدود ۱۳۳۳-۱۳۳۴ش، نمی‌توان تاریخ‌های دقیق را به دست آورد. انتشار کتاب‌شناسی ملی، منبعی که علی‌القاعده موثق تلقی می‌شود، پس از کودتای ۲۸ مرداد و از ۱۳۳۳ش آغاز شد. حتی اگر کتاب‌های انتشار یافته هم با تاریخ روز در کتابخانه ملی ثبت شده باشد، باز هم دشوار بتوان تعیین کرد که قلم کدام ویراستار اولین تصحیح‌های ترجمه را اعمال کرده است. البته هم‌زمانی تقریبی فعالیت آن سه مؤسسه مسجل و قطعی است، اما بنده تاکنون نتوانسته‌ام به مدارک مکتوب قابل‌اتکایی دست بیابم که به استناد آنها بتوان حکم کرد که عنوان «نخستین ویراستار ترجمه در دهه ۱۳۳۰ش»، دهه‌ای که موسسه‌های انتشاراتی تازه و بی‌سابقه‌ای در ایران ظهور کردند و نشر کشور به مرحله جدیدی از حیات خود راه یافت، حق چه کسی است.

مسلم است که ابوالحسن نجفی به انگیزه شخصی خودش مقابله ترجمه را در مؤسسه انتشارات نیل آغاز کرده است. کسی در آن مؤسسه از او چنین کاری را نخواست بود. او استاد، راهنما و الگویی هم برای ویرایش نداشت. از نوجوانی زبان فرانسوی را از معلمی سرخانه و در دبیرستان آموخته و سپس در دانشسرای عالی تهران این زبان را تکمیل کرده بود. او از شمّ زبانی فطری، ذوق ادبی، عقلی سلیم، فهمی متعارف، و توان دقت‌ورزی بهره‌مند بود، به داستان و داستان‌نویسی دل‌بستگی عمیق داشت، و اینها، و نیز ترکیب اینها با هم، او را به این مسیر سوق داده بود که ترجمه مطابق با اصل، و در ضمن زبان مقصد از لغزش‌های زبانی و خطاهای انشایی بری یا دور باشد.



در بنگاه ترجمه و نشر کتاب وضعیت دیگری حاکم بود. بنگاه با این هدف تأسیس شده بود که آثار معروف کلاسیک فرنگی به فارسی ترجمه شود. بودجه، پشتوانه، سیاست ترجمه و برنامه بلندمدت داشت. در رأس آن بنگاه احسان یارشاطر، و سیدحسن تقی‌زاده مشاور تأثیرگذار آن بنگاه بود. هردو می‌دانستند چه کار می‌خواهند بکنند و به سمت چه هدفی بروند. تقی‌زاده و عده‌ای دیگر از هم‌اندیشان او از دیرباز با نظر محمدعلی فروغی با ضرورت ترجمه امهات منابع فرنگی به فارسی آشنا بودند.

فروغی از جوانی، در دوره جنبش مشروطه‌خواهی در دوره قاجار به ضرورت این کار و تأثیرهای ترجمه بر وجوه مختلف جامعه توسعه‌نیافته و استبدادزده ایران پی برده بود. خود تقی‌زاده هم به‌ویژه در دوره اقامت در آلمان و همکاری با مجله نواندیش و نوآور کاوه، پس از استقرار مشروطیت در ایران (۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م) و دوره استبداد صغیر (۱۳۲۶- ۱۳۲۷ق)، و با توجه به سودهایی که درباره مدرنیته و برنامه‌هایی که برای مدرن کردن ایران - البته کاملاً به‌زعم خودش - در سر داشت، صورتی فراهم ساخته بود از آثاری که ترجمه آنها را از زبان‌های فرنگی به فارسی لازم می‌دانست. در همان سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد که سمت ریاست مجلس سنا را بر عهده داشت و از نفوذ سیاسی و فرهنگی، و مناسبات گسترده برخوردار بود، در تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب بسیار مؤثر بود و از میان جوانان باسواد و تحصیل‌کرده و موافق با دیدگاه‌های خود، به احسان یارشاطر نظر مساعد داشت. بنگاه تأسیس و ترجمه آثار کلاسیک غربی که آغاز شد و یارشاطر در منصب مدیریت بنگاه قرار گرفت، مقابله و مطابقت‌دادن ترجمه‌ها با اصل آنها در وظایف گنجانده شد. این عمل بعدها «مقابله ترجمه»، «ویرایش ترجمه»، یا به‌طور کلی «ویرایش» نام گرفت و دامنه معنایی آن به‌مرور تغییر کرد و گسترش یافت. با توجه به ضرورت‌های زمان، افزایش تجربه‌ها، بالا رفتن سطح توقعات خوانندگان، و نیز ضرورت تحول و تکامل خود فعالیت، این جنبه‌ها قابل بررسی‌های بیشتری است، و البته این بررسی‌ها به داده‌ها و مستندات بسیاری نیاز دارد.

شاخه تهران موسسه انتشارات فرانکلین، مانند سایر شعبه‌های این مؤسسه در چندین کشور دیگر، برنامه انتشار منابع آمریکایی را به اجرا گذاشت. شاخه‌ها از طرح کم‌ویش مشترکی پیروی می‌کردند و دستشان هم در انتخاب‌های محلی بسته نبود. مطابقت‌دادن ترجمه کتاب‌ها با اصل منابع آمریکایی، و نیز آشنایی با اصول فنی نشر و مراعات کردن این اصول در برنامه همه شاخه‌های فرانکلین قرار داشت، اما شاخه تهران ویژگی متمایزی یافت، بسیار فعال و با برنامه‌های گسترده و بلندپروازانه‌اش در چندین عرصه تأثیرگذار شد. به جایگاهی دست یافت که هیچ‌یک از شاخه‌های دیگر فرانکلین در هیچ کشوری به آن موقعیت دست نیافتند. این شاخه به چرخ محرک نیرومندی در کل نشر ایران تبدیل شد. و البته اینها همه به واسطه هوش، شخصیت، ویژگی‌ها، هدفمندی، دورپروازی، قدرت تشخیص، استفاده از موقعیت‌ها، قدرت کارآفرینی، آینده‌نگری، و زیرکی‌های نبوغ‌آسای همایون صنعتی‌زاده، مؤسس و نخستین مدیر شاخه فرانکلین تهران بود. او شماری از افراد با استعداد، با انگیزه و توانا را به همکاری جذب کرد و مطابقت‌دادن ترجمه و روند ویرایش را به‌طور کلی - که البته در آن زمان و در شاخه فرانکلین تهران به آن ادیت/ادیتینگ می‌گفتند - به مسیری انداخت که سرنوشت آن به کلی تغییر کرد. درحقیقت، با مدیریت کارآمد همایون صنعتی‌زاده بود که موج نخست تحول در نشر و ویرایش ایران حدوداً پس از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ به راه افتاد. موج دوم از حدود نیمه دهه ۱۳۴۰ ش برخاست که تجربه کسب‌شده و نسبتاً متراکمی در اختیار نسل دوم ترجمه‌ویرایان (ویراستاران ترجمه) قرار گرفت و چندین موسسه انتشاراتی از راه همکاری همین ترجمه‌ویرایان با ویرایش ترجمه آشنا شدند.

اما در باب بخش دوم پرسش جنابعالی. یا در این زمینه الگوی مشخصی وجود ندارد، یا اگر وجود دارد، بنده در بررسی‌هایم درباره تاریخ نشر و تاریخ ترجمه به آن دست نیافته‌ام. حتماً شما بهتر از من می‌دانید که در کشور سیاست مدون، مصوب و اعلام‌شده ترجمه نداریم، که به‌نظر عده‌ای خوب است، و به‌نظر عده‌ای بد است - به هرتقدیر، بحثش مفصل است و امیدوارم فصلنامه مترجم جایی هم برای بحث درباره سیاست‌های ترجمه باز کند. هیچ توافق اعلام‌شده‌ای در میان ناشران بخش عمومی و بخش خصوصی دیده نمی‌شود که از وجود معیاری برای ترجمه و آماده‌ساختن ترجمه‌ها برای انتشار حکایت کند. صحبت به میان آوردن از هرگونه «ضرورت» یا «جزء ضروری»، بدون وجود متنی مکتوب که بر سر آن توافقی صورت گرفته باشد و اقدامات خاصی را اقتضا کند، امکان‌پذیر نیست. استناد به

«عرف» کمکی به ما نمی‌کند. کدام عرف؟ آیا مگر ممکن است تعبیر و تفسیرها درباره عرف یکسان و همسان باشد؟ در میان مؤسسه‌های انتشاراتی دولتی و برخوردار از بودجه عمومی، مؤسسه‌هایی را سراغ داریم که با تغییر یافتن مدیران آنها، سیاست‌ها و برنامه‌های ترجمه و معیارهای پذیرفته‌شدن و نشدن ترجمه‌ها به کلی زیور و شده است، نه این که گمان کنیم فی‌المثل جزئیات سیاست ترجمه تغییر کرده است. اگر روزی یکی از دانشجویان شما موضوع پژوهش پایان‌نامه‌اش را همین تغییر سیاست و روش ترجمه در مؤسسه‌های انتشاراتی دولتی، نیز در سازمان‌های انتشاراتی دانشگاهی برخوردار از بودجه و حمایت دولتی انتخاب کند، مصداق‌هایی به دست خواهد آمد که گواه انکارناپذیر بی‌سیاستی و بی‌برنامگی در ترجمه و ویرایش متن‌های ترجمه‌شده است. در اینجا مجاز نیستیم نام ببریم؛ هیچ کس دیگری هم مجاز نیست نام ببرد، مگر آن که مستندات انکارناپذیر پژوهش نشان دهد که نبودن سیاست مدون و اعلام‌شده ترجمه در بخش عمومی با چه نوسان‌هایی همراه بوده است.

در بخش خصوصی نشر هم سیاست هماهنگی برای ترجمه تدوین نشده و حتی شکل ابتدایی هم نگرفته است. از هماهنگی‌هایی که ناشران خصوصی در شماری از کشورها دارند و اتحادیه‌ها و انجمن‌های نشر و ناشران مبتکر، ترویج‌گر و پشتیبان آنها هستند، در نشر خصوصی ما خبری نیست. اگر ناشرانی به مقابله ترجمه با اصل می‌پردازند، یا برخی کارها را روی ترجمه‌ها انجام می‌دهند، به دانش فنی، نگرش، علاقه‌ها، انگیزه‌های شخصی، امکانات مالی، مناسبات و آشنایی‌های آنها، و نیز برآوردهایشان از رقابت در بازار نشر بستگی دارد. هیچ کس به ناشری که ترجمه‌ای را مطابقت‌نشده منتشر می‌کند، نمی‌گوید و نمی‌تواند بگوید که چرا چنین است و چنان نیست. هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد که میان ترجمه‌های مقابله و مقابله‌نشده و انتشاریافته تمایزی بگذارد. فقط منتقدان و خوانندگان حرفه‌ای آگاه فرق میان اینها را تشخیص می‌دهند.

اما در باب بخش سوم پرسش جناب‌عالی. اگر موافق هستید، با توجه به دقت‌های اصطلاحی، میان «مقابله» یا «مطابقت» (هر دو به یک معنا) و ویرایش‌های «دستوری»، «زبانی»، «ادبی»، و «اسلوبی» فرق بگذاریم. مقصود از مقابله و مطابقت در معنای ساده کلمه این است که ترجمه ویرا (ویراستار ترجمه/مقابله‌گر) متن ترجمه‌شده را با متن اصلی مطابقت بدهد تا اطمینان حاصل شود ترجمه جاافتادگی و خطایی نداشته و عین متن باشد. اما این که لحن متن اصلی در ترجمه حفظ و منتقل شده باشد، سامانه‌های اصطلاحی و واژگانی متن اصلی،

مخاطبان و کاربرد متن در زبان مبدأ با زبان مقصد تناظر داشته باشد و نظایر اینها، به دانش و تبحری نیاز دارد که در ویراستاران بسیار مسلط و باتجربه جمع می‌شود. حتماً بهتر از من می‌دانید که در سراسر کشور چند ترجمه‌ویرا می‌توان یافت که این قابلیت‌ها را داشته باشند. در ویرایش دستوری، که اغلب با ویرایش زبانی مترادف به کارگرفته می‌شود، از ترجمه‌ویرا می‌خواهند خطاهای دستوری، واژگانی، نحوی، املائی، انشایی، ضبیطی و نظایر آن در ترجمه رخ نداده باشد. در نشر خصوصی ما به میزان بسیار از کسانی استفاده می‌شود که ادبیات فارسی خوانده‌اند، یا با زبان و دستور فارسی آشنا هستند، زبان خارجی یا هیچ نمی‌دانند یا خیلی اندک می‌دانند، و ترجمه را بدون مراجعه به متن اصلی بررسی، و تغییراتی را که لازم می‌بینند، اعمال می‌کنند. در مواردی هم ممکن است آنها که با تردید روبه‌رو شوند، به متن رجوع کنند. مبنای استدلال برای این روش این است که مسئولیت ترجمه با مترجم است، نه با ناشر. پشت این استدلال هم این تصور نهفته است که ناشر لطف می‌کند و منت بر سر ترجمه و مترجم و خواننده می‌گذارد که این فعالیت را به فعالیت نشر اضافه می‌کند. اگر روزی در پژوهش‌های دانشجویان ترجمه‌تان از این‌گونه کارها روی ترجمه آماری به دست آوردید، معلوم خواهد شد چند درصد ویرایش‌های دستوری و زبانی از این دست است.

خزاعی‌فر: گفتید چنین استدلال می‌شود که مسئولیت ترجمه با مترجم است و اگر ناشر ترجمه‌ای را ویرایش می‌کند به مترجم لطف می‌کند و مسئولیتی در این زمینه ندارد. به گمان من این سخن نادرستی است. مسئولیت ترجمه با ناشر است همان‌طور که مسئولیت انتخاب مترجم هم با ناشر است. مگر هرکس ادعای مترجمی کند مترجم است؟ ناشر با انتخاب مترجم به ادعای او مشروعیت می‌بخشد و لذا در این زمینه مسئول است. غیر از این باشد سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. ناشران نمی‌توانند از زیر بار مسئولیتی که دارند شانه خالی کنند.

آذرنگ: درست است، حق با شماست. مبنای استدلالی که آورده می‌شود، این است که گویی دارند در حق مترجم لطف می‌کنند که ترجمه‌اش را انتشار می‌دهند. اگر مترجمی ترجمه‌اش را رأساً منتشر کند، مسئولیت با خود اوست، اما اگر ترجمه را ناشر منتشر کند و مسئولیت خود را صرفاً به تکثیر ترجمه محدود کند، نقش ناشرانه در این میان از دست رفته است. فرق ناشر با چاپگر عمدتاً در ارزش‌های افزوده‌ای است که ناشر وارد کار می‌کند و بر اثر می‌افزاید، که یکی از آنها انتشار ترجمه قابل اطمینان است.

خزاعی‌فر: یک نکته دیگر هم که فرمودید این است که معمولاً ویراستاران به زبان خارجی مسلط نیستند و متن را با اصل مطابقت نمی‌دهند. من خودم تجربه مختصری در زمینه ویرایش دارم. می‌دانم که ویرایش ترجمه بدون مطابقت با اصل، یا حداقل بدون حضور خود مترجم، غیرممکن است. وقتی ویراستار از درک جمله‌ای ناتوان است و به متن اصلی و مترجم هم دسترسی ندارد چه می‌کند؟ سعی می‌کند خودش به متن منطبق بدهد و ظاهر منطقی متن را درست کند. این کار به تحریف و مخدوش کردن متن می‌انجامد.

آذرننگ: درست است، همین‌طور است. اگر موافقید، برای این که سوءبرداشتی پیش نیاید، تأکید کنیم ناشرانی که سیاست‌شان اصلاح ترجمه بدون مطابقت ترجمه با متن اصلی است، از کسانی استفاده می‌کنند که معمولاً زبان خارجی نمی‌دانند. این جمله به همه ویراستاران تعمیم داده نشود.

خزاعی‌فر: تقسیم‌بندی جامعی از انواع ویرایش ارائه کردید. اگر ممکن است در همین جا دو نوع ویرایش ادبی و اسلوبی را با تفصیل بیشتر و احیاناً ذکر مثال توضیح بدهید.

آذرننگ: ویرایش ادبی گامی فراتر از ویرایش زبانی، و ویرایش اسلوبی گامی فراتر از هر دو است. برکشیدن نثر ترجمه، افزون بر دقت‌هایی که در ویرایش زبانی و دستوری لازم است، و همپایه کردن زبان ترجمه با زبان و لحن متن اصلی به دانش‌ها، تسلط‌ها و تجربه‌هایی نیاز دارد که ساده به دست نمی‌آید. به برآوردی که بنده از نشر و ویرایش دارم، ما اکنون نه تنها با کمبود، که با بحران کمیابی ویراستار ادبی روبه‌رو هستیم. البته ادعا و مدعی زیاد است، اما اگر شرایط ضروری ویرایش ادبی ملاک داوری قرار بگیرد، معلوم می‌شود که ادعا تا واقعیت چقدر فاصله دارد.

ویرایش اسلوبی اوج این نردبام و این شاخه از ویرایش است. ویراستارانی که گذشته از تسلط بر همه اصول، فنون و مهارت‌های ویرایش، به علوم بلاغی (رتوریک/ریطوریکا) فارسی و فرنگی، سبک‌شناسی و توان نویسنده‌گی هم مسلط باشند، از عهده این گونه ویرایش برمی‌آیند. در مقام تشبیه، کار ویراستار اسلوبی مانند هنر و مهارت رفوگر قالی است که پس از رفوگری نتوان قسمت‌های رفوشده را در قالی تشخیص داد. خود جنابعالی که دست در کار تدریس هم هستید، متنی به زبان فارسی سراغ دارید که به کمک آن بتوان بر رتوریک لازم برای ویرایش مسلط شد؟

به‌هرحال، برای پرورش و تکثیر ویراستار ادبی و اسلوبی برنامه‌های آموزشی متناسب و بلندمدتی لازم است. حتماً زمان‌بر و هزینه‌بر است و چند سال هم طول می‌کشد، اما چاره‌ای

نیست، کشور به ویراستارانی از این دست به شمار کافی نیاز دارد. با آینده‌نگری می‌توان از بحران‌ها دور شد. اگر وضعیت بی‌سروسامان کنونی بخواهد ادامه بیابد، به‌ویژه با تحولات جهانی در عرصه نشر، که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند خود را از دامنه تأثیرهای آن دور نگاه دارد، با کمبودها و تنگناها و لاجرم با دشواری‌های تازه‌ای روبه‌رو خواهیم شد. امیدوارم این پیشنهاد به آنجا نیانجامد که دانشگاه‌هایی در دوردست‌ترین نقاط، که نه استاد این رشته‌ها را دارند، نه تجربه لازم و کتابخانه مجهز و سایر امکانات، از جمله امکان کار عملی، به این صرافت بیافتند که دوره‌های دکتری و ارشد این رشته‌ها را دایر کنند.
